

محمد رضا کاتینی

عالم مفضال، فقید سعید، مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ‌علی ابوالحسنی (منذر)، از دانایان راز مشروطیت و تحلیل‌گران ژرف بوی آن بود که در این موضوع، آثار ارجمندی از خویش بر جای نهاد. آنچه پیش روی شماست، ملخصی از یک گفت‌و‌شوند بلند است که در باب زندگی و زمانه شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و چندی پیش از رحلت ایشان، با وی انجام دادم. امید آنکه محققان را مفید و بارگر افتد. ■■■

حضر تعالی در زمره شاخص‌ترین محققین معاصر در باب زندگی و زمانه شهید آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری و از ملازمان مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی هستمید. لذا تحلیل شما از زندگی و مبارزات آن شخصیت نامدار تاریخی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در آغاز سخن بفرما میدان سرمنشأ این همه اختلاف نظر درباره شیخ شهید چیست؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین(ع). در درجه اول، علت به عدم آشنایی بسیاری از پژوهشگران و مورخین به ماهیت برهه حساس و پیچیده مشروطه و پیش‌دآوری‌های آنها برمی‌گردد. برای بررسی و تحلیل مواضع شیخ شهید، ابتدا باید فعل و انفعالات سیاسی فرهنگی اروپای بعد از رنسانس را که در بخش سکولار و تندروی مشروطیت بروز و ظهور پیدا کرد، موشکافانه بررسی کنیم و سپس ریشه‌ها و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نهضت مشروطه را بشناسیم. همچنین باید میزان تأثیر گذاری جریانت متنوع داخل کشور را که برای استقرار مشروطه تلاش کردند و حتی عملکرد محمدعلی‌شاه را در ادوار مختلف سلطنت و مهتر تر از همه نگرش دینی و سیاسی و مبانی فکری خود شیخ شهید را، با دقت مطالعه کرد.

متأسفانه با بررسی آثاری که درباره مشروطه و به‌خصوص شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری منتشر شده‌اند، درمی‌یابیم که در اکثر آنها، شناخت کافی یا انصاف علمی یا هر دوی آنها به ندرت وجود دارد. بدیهی است خواندن چند نوشته و مکتوب از شیخ بدون آگاهی از مسائل مختلف آن برهه پیچیده تاریخی و بدون توجه بر مبانی فکری شیخ و یا برخورد غیر نقادانه با نوشته‌های مورخانی که اکثراً هم از مخالفان شیخ هستند، نمی‌تواند به فهم و تحلیل دقیقی از تاریخ منجر شود؛ شاید تنها به کار «ظواهر وجود برین غیر اهل فن» بیاید! مضافاً بر اینکه کسانی که در عصر مشروطه بر حریف سلطان پرده و سیر تاریخ مشروطه را رقم زده‌اند، سلیقه‌ها و برداشت‌های خود را بر واقعیت‌های تاریخی تحمیل کرده‌اند و تاریخ را به شکلی که رفتارهای خود آنها را توجیه کند، نوشته‌اند.

این افراد بیشتر به اختلاف نظر شیخ شهید و مرحوم آیت‌الله نائینی، به عنوان دو نظریه پرداز مشروطیت ایران اشاره می‌کنند. از نظر شما آیا در تفکر این دو چهره اختلاف مبنایی وجود دارد؟

اختلاف این دو بزرگوار عمدتاً در محدوده تشخیص موضوعات است نه شناخت احکام. به عبارت دیگر آنها در شناخت ماهیت گروه‌ها و جریانت مشروطه و در ک و پیش‌بینی اهداف آنان، اختلاف نظر داشتند و نه در مبانی و اصول. شیخ مدت ۲۵ سال در تهران حضور و در قضایای مهم سیاسی، از جمله جنبش تنبّا کو نقش مؤثری داشت، لذا ترندهای اجتماعی و ماهیت جریانت سیاسی و بازی‌های پشت پرده را خیلی بهتر از مردم نائینی که تنها نخبف زندگی می‌کرد می‌شناخت.

در تأیید سخن جنابعالی مبنی بر عدم اختلاف مبنایی میان این دو چهره، شاید نزدیک دیدگاه آ‌ن دو در مسئله لزوم نظارت فقها بر مصوبات مجلس شاهد خوبی باشد. اینطور نیست؟

همین‌طور است. شیخ همواره این‌دغدغه را داشت که مجلس شورا قوابلنی را تصویب کند که در چهارچوب موازین شرعی نباشند و لذا تشکیل یک هیئت نظارت متشکل از فقهای اوز تراز او را برای تطبیق این مصوبات با احکام شرع، لازم می‌دانست. مرحوم نائینی نیز از معتقدان به نظریه ولایت فقیه بود و در کتاب مشهورش «تنبیه الامة و تنزیه الملّه» لزوم تفهید مصوبات مجلس توسط فقها را تأیید می‌کند، منتها راهکار او این است که صرف کلای بعضی از مجتهدین یا نمایندگان آنان در بین و کاری مجلس برای مشروعیت دادن به کار، کافی است و اعتبار شرعی بودن مصوبات مجلس را تضمین می‌کند و دیگر نیازی به هیئت نظارت نیست! بنابراین شیخ شهید و مرحوم نائینی در اصل نظارت فقیه بر مصوبات مجلس اختلاف نظر ندارند، بلکه اختلاف آنها در ارائه راهکارهاست. این هم برمی‌گردد به همان میزان شناخت آنان از ماهیت جریانت دخیل در مشروطه در داخل کشور که البته شیخ شهید بهتر می‌شناخت و حرکت‌های طوطانه‌آمیز و جریانت ضد دینی را عدم مطابقت مصوبات خود با موازین شرعی و بحران‌سازی و استفاده از ترندهای سیاسی و ابزار تهدید و ترور مهجتر بودند به‌خوبی رصد کرده بود.

جنابعالی در تحلیل‌های خود، بارها اشاره کرده‌اید که شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، در واقع پرچمدار تأسیس «جامعه مدنی» به مفهوم امروزی آن بوده است. بد نیست در این‌باره هم توضیح دهید.

اگر طبق نظر اغلب صاحب‌نظران غربی و داخلی، و یژگی بارز جامعه مدنی، کم کردن دخالت و سلطه دولت در امور و سپردن کار مردم به دست مردم و بالابین نهادهای مستقل از حکومت باشد، قطعاً پرچمدار این حرکت در تاریخ مشروطه شیخ فضل‌الله نوری است و اساساً یکی از دلایل مهم شیخ برای مهاجرت به زاویه حضرت عبدالعظیم که تهاجم طوفانی مشروطه‌چیان سکولار را علیه او برانگیخت، بی‌توجهی جناح مخالف شیخ به این موضوع بود. شیخ نخستین موضعی، را که در طرح پیشنهادی خود در مورد تعیین نظارت هیئتی از فقها بر مصوبات مجلس مطرح کرد، استقلال این هیئت از مجلس و هیئت حاکمه بود. مرحوم طباطبایی در روزهای اول تحصن در مجلس اعلام کرد تنها اختلاف ما با شیخ این است که او می‌گوید فقهای



«مشروطیت ایران و پدیده‌ای به نام شهیدشیخ فضل‌الله نوری» در گفت‌و‌شوند با مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین علی ابوالحسنی (منذر)

تاریخ مشروطه را فاتحان آن نوشته‌اند

ناظر باید از بیرون مجلس باشند و ما می‌گوییم باید از داخل باشند! البته ممکن است که الان عده‌ای هم این اشکال را درباره شورای نگهبان مطرح کنند که باید در پاسخ گفت؛ وجود ولی‌فقیه به مثابه چیزی بر سر ارکان نظام باعث می‌شود که وضعیت با دوره مشروطه بسیار تفاوت داشته باشد.

دیگر موارد تشابه، میان تفکر مرحوم شیخ فضل‌الله نوری و مرحوم نائینی و مراجع مشروطه خواه نجف‌فان، ظاهر این موارد، بیشتر پس از مشروطه اول خود را نشان دادند؟

پس از شهادت شیخ و روشدن دست امثال تقی‌زاده، مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم شیخ عبدالله مازندرانی در اعلامیه‌ها و مکتوبات مختلف آرای خود را درباره موضوعاتی چون آزادی، مساوات، مشروطه و… اعلام کردند. این مکتوبات نشان می‌دهد مواضع آنان با مواضع شیخ فرقی ندارد و لذا دشمنان آنها هم همان حسین‌قلی‌خان نواب‌ها و تقی‌زاده‌های هستند که شیخ را دار ززند. مرحوم آخوند در یکی از مکتوباتش صراحتاً اعلام می‌کند که مقصود ما از آزادی، آزادی مود نظر علیه پاریس نیست! از نظر مشروطه‌نظامی است که در آن حاکم به مردم زور نگوید، مردم آزادی بیان داشته باشند، اما دروغ نگویند و تهمت نزنند.

جنابعالی فرمودید که شیخ با عالمان نجف در محدوده «موضوعات» اختلاف داشتند و نه «احکام». ظاهراً تعریف مشروطیت که یکی از پدیده‌های عرفی زمانه است نیز در محدوده اینگونه موضوعات اختلافی بود. اینطور نیست؟

بر اساس آنچه که از «تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله» می‌توان برداشت کرد، مرحوم نائینی رژیم مشروطه را، نظامی می‌دانست که عملکرد زمامداران کشور، بر اساس قوانین خاصی که توسط نمایندگان ملت در مجلس تصویب می‌شود، هدایت خواهندشد. در این دیدگاه توجیهی به خاستگاه اصلی مشروطه و ریشه‌های فکری و تاریخی آن نشده بود، اما از کتبی چون «ذکره العتفال وارشاد الجاهل» که به هم‌نامشروب است برمی‌آید که شیخ معتقد بود مشروطه نظامی است که ریشه در تطورات تاریخی و فرهنگ غرب دارد و مجلس شورای ملی مبتنی بر چنین نظامی، به‌سه‌طور طبیعی در قید مطابقت یا عدم مطابقت مصوبات خود با موازین شرعی نیست و هدف از استقرار آن، اساساً کنار گذاشتن دین و روحانیت از عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و به تبع آن حوز ه‌های قضایی و اجرایی است. او به‌خوبی می‌دانست امثال تقی‌زاده‌ها به چیزی کمتر از برقراری مشروطه لایتیک و سکولار غربی رضایت نمی‌دهند و ویژگی آنها سکولار و تندروی بودن است. تاریخ هم نشان داد قصد آنها فاتحه خواندن به اسلام و مسلمانی است و در اولین حرکت خود در روز مقدسی چون ۱۳ رجب میلاد امیرالمؤمنین(ع)، از به‌دار کشیدن شیخ در برابر چشم مردم و پس از آن اقدام برای ترور بسیاری از علما ایایی ندارد.

ملّت شرقی، اسلامی و شیعی ایران عجله داشتند و فکر نمی‌کردند این ملت با این سابقه ریشه‌دار فرهنگی و دینی، امداگی پذیرش و هضم قوانین وارداتی غربی را ندارد و دم‌وکراسی لیبرال و پارلمنتاریسم اگر در غرب کار کرد دارد، به خاطر چند قرن سابقه و ویژگی‌های ملی آن کشورهاست. این گروه برای حقیقه کردن نظام غربی، تنها به فشار و تهدید و شانتاژی می‌اندیشید و لذا موفق هم نشدند و تنها نتیجه‌ای که به بار آورد، اشاعه و هستند که شیخ را دار زند



«مشروطیت ایران و پدیده‌ای به نام شهیدشیخ فضل‌الله نوری» در گفت‌و‌شوند با مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین علی ابوالحسنی (منذر)

تاریخ مشروطه را فاتحان آن نوشته‌اند

تقویت روحیه بی‌اعتنایی به قانون بود که متأسفانه هنوز هم دست از سر ما بر نمی‌دارد.

پرسش مهم درباره تلقی شیخ از مشروطیت این‌جاست که چرا او به جای اینکه به تعریف مشروطه‌خواهان متدین از این پدیده اصالت بدهد، تعریف امثال تقی‌زاده را اصیل می‌دانست؟

علت این است که او می‌دید مشروطه‌خواهان متدین عملاً در کنش و واکنش‌های سیاسی و اجتماعی، در حاشیه قرار دارند و چندان مؤثر نیستند و در عرصه عمل به دنبال طیف سکولار کشیده می‌شوند! نمونه بارز آن مرحوم طباطبایی و مرحوم بهبهانی بودند که عملاً دنباله‌رو موج مشروطه‌خواهان سکولار محسوب می‌شدند و هر وقت هم که خواستند در برابر این موج مقاومت کنند، سر و کارشان با امثال حیدر عمو وقلی و تروریست‌های دیگر می‌افتاد از سوی دیگر قدرتهای خارجی به‌خصوص انگلستان، حامی جدی جناح سکولار بودند و هر وقت افراد برجسته این جناح در تنگنا قرار می‌گرفتند، سفارت انگلیس رسماً به دولت ایران فشار می‌آورد یا حتی دولت را تهدید به اشغال شمال و جنوب ایران می‌کرد.

شمال و جنوب ایران می‌کرد.

قدرت‌های خارجی، تروریست‌های قهار بلشویکی را هم

که از روسیه آمده بودند، در اختیار داشت که با شانتاژ

تبلیغاتی و جوسازی‌های ماهرانه و ایجاد تبع‌و‌وخت،

هر نوع مقاومتی را در هم می‌شکستند. تاریخ هم نشان

روحانیت شیعه است. بیقر را ببرید!»

شیخ مردوخ پیشوای مذهبی کردستان نقل می‌کرد که در اوخر عمر شیخ مهمان او بودم و گفتم: در انجمن مشروطه‌خواهان سخن از اعدام شماست! چرا به یکی از این سفار بخانه‌ها بنه‌اندن نمی‌شوید؟ شیخ گفت: مگر اصحاب امام حسین(ع) نمی‌دانستند کشته می‌شوند؟ باید مقاومت کنم تا ۱۰۰ سال دیگر مؤمنین نگویند: هر کسی که در مشروطه بود از ترس رفت و مخفی شد! بگویند: یک شیخ مازندرانی و پیروانش بودند که حاضر شدند جان خود را از دست بدهند، اما با این جریان مخالفت کردند، چنین مردانگی و مقاومتی آن هم نتوانستند کوچک‌ترین خدشهای به اخلاص، تدین و تعهد بی‌چون و چرایش باسداری از اسلام و تشیع وارد کنند.

تاریخ‌نگاری مسلط مشروطه، این رخداد تاریخی را بیشتر مورد حمایت انگلستان و نیز مورد مخالفت روس‌ها معرفی می‌کند. احتمالاً انتساب شیخ به روسیه نیز، ناشی از همین انگاره تاریخ نویسی مشروطه است. روس‌ها تا چه حد پای مخالفت با مشروطه ایستادند؟

دست کم، بنده چنین اعتقادی ندارم. اسناد محرمانه وزارت خارجه و سفارت انگلیس که منتشر شد، نشان می‌دهد روس‌ها در دوره استبداد صغیر و در پی قرارداد ۱۹۰۷، در حمایت از مشروطه و نابودی محمدعلی‌شاه کاملاً با انگلیس‌ها به توافق رسیده بودند. وزیر جنگ دولتی که شیخ فضل‌الله را عداد کرد، سردار اسعد بختیاری است که رابطه عمیق او با شرکت نفت جنوب و وزارت خارجه انگلیس کاملاً مستند است. نخست‌وزیر آن دولت هم حمدولی‌خان سپهسالار تنبکانی از فتودل‌های عمده ایران بود که سوابق آشکار و محکمی با قضیه روسیه داشت. بنابراین این روسیه و انگلیس در

دیده‌های شیخ

بدیهی است خواندن چند نوشته و مکتوب از شیخ بدون آگاهی از مسائل مختلف آن برهه پیچیده تاریخی و بدون توجه بر مبانی فکری شیخ و با بر خورد غیر نقادانه به نوشته‌های مورخانی که اکثراً هم از مخالفان شیخ هستند، نمی‌تواند به فهم و تحلیل دقیقی از تاریخ منجر شود و شاید تنها به کار «اظهار وجود در بین غیر اهل فن» بیاید!

حمایت از مشروطه کاملاً با یکدیگر توافق داشتند. قزاقخانه تنها نیروی نظامی و ارتش مرکزی دولت ایران بود که صاحب منصبان روسی آن را اداره می‌کردند. اینها در روزهای حمله اردوی مشروطه به پایتخت، نه تنها از پیشرفت آنها جلوگیری نکردند، بلکه دست و پای نیروهای نظامی دولت مرکزی را هم بستند! شیخ فضل‌الله نوری در همان ایام برای محمدعلی‌عقبا م فرستاد که دلت را به وعده‌های سفارتخانه‌ها خوش نکن. اما او توجه نکرد. این شاه جوان و خام تا لحظه آخر تصور می‌کرد ترس روس حامی سلطنت اوست و تازه پس از پنهان‌دگی به سفارت روس بود که فهیمید روس‌ها و انگلیس‌ها دستشان در یک کاسه است.

برخی هم فروش زمین به نام چال به بانک استقراضی روسیه را دلیل بر ارتباط شیخ با روس‌ها قلمداد کرده‌اند و ادعا می‌کنند این کار با دخالت و فتوای شیخ انجام شده است. اسناد تاریخی در این باره چه می‌گویند؟

غیر از این شایعات دیگری را هم درباره رشوه‌گیری شیخ شهید ساخته و پرداخته‌اند. ذکر این نکته لازم است که شیخ سالیان سال در تهران، محکمه بسیار پررونق و معتبری داشت که به انواع علوی رسیدگی می‌کرد. مراجعان این محکمه، از مردم عادی را چرال سیاسی چون مشیرالسلطنه و صنیع‌الدوله یا اشمل می‌شد. اعتبار این محکمه تا بدان پایه بود که در دادگاهی وقتی چشم قاضی به سندی می‌افتاد که نقش مهر چهارگوش محکمه شیخ فضل‌الله یای آن خنده‌آمیز تلقی می‌شد و مهر ایشان حاجی میرزا ابوطالب زنجانی، از احترام و اثر فوق‌العاده زیادی نزد قضات برخوردار بود.

بررسی کارنامه قضایی شیخ فضل‌الله اشکل انشان می‌دهد او در مورد تجاوز به حقوق مردم حساسیت بسیار بالایی داشته و واکنش‌های تند و کوبنده‌ای نشان می‌داده‌است. اقبال چشمگیر مردم به محکمه شیخ، نشانه پاکدستی و دادخواهی اوست و بدیهی است اگر شیخ اهل رشوه‌بود، چنین اعتبار اجتماعی و رسدایدی در آخرین روزهای زندگی‌اش ثبت شده که نشانه شجاعت و پارسایی بی‌نظیر اوست. این اتفاق به‌قدری روشن و بی‌تردید است که حتی مخالفان شیخ از جمله احمد کسروی، مهدی امیراتوری روسیه را در جابری اقبال بیغیایی و بسیاری دیگر هم به صراحت نقل کرده‌اند که در روزهای آخر روس‌ها به شیخ پنهان‌دگی دادند و از او خواستند پرچم روسیه را بر سر در خانه خود

آویزان کند تا زیر سایه امپراتوری روسیه را هر گزند می‌مصون بماند. شیخ پاسخ داد: «سلام مرا به امپراتور ابلاغ کنید! من شاخص روحانیت اسلام و شیعه هستم و عمری زیر بیرق اسلام زندگی کرده‌ام. این عمل هر چند جائم راجح است مه، اما دهن و آبروزیر آزادی و روحانیت شیعه است. بیقر را ببرید!»

شیخ مردوخ پیشوای مذهبی کردستان نقل می‌کرد که در اوخر عمر شیخ مهمان او بودم و گفتم: در انجمن مشروطه‌خواهان سخن از اعدام شماست! چرا به یکی از این سفار بخانه‌ها بنه‌اندن نمی‌شوید؟ شیخ گفت: مگر اصحاب امام حسین(ع) نمی‌دانستند کشته می‌شوند؟ باید مقاومت کنم تا ۱۰۰ سال دیگر مؤمنین نگویند: هر کسی که در مشروطه بود از ترس رفت و مخفی شد! بگویند: یک شیخ مازندرانی و پیروانش بودند که حاضر شدند جان خود را از دست بدهند، اما با این جریان مخالفت کردند، چنین مردانگی و مقاومتی آن هم نتوانستند کوچک‌ترین خدشهای به اخلاص، تدین و تعهد بی‌چون و چرایش باسداری از اسلام و تشیع وارد کنند.

تاریخ‌نگاری مسلط مشروطه، این رخداد تاریخی را بیشتر مورد حمایت انگلستان و نیز مورد مخالفت روس‌ها معرفی می‌کند. احتمالاً انتساب شیخ به روسیه نیز، ناشی از همین انگاره تاریخ نویسی مشروطه است. روس‌ها تا چه حد پای مخالفت با مشروطه ایستادند؟

دست کم، بنده چنین اعتقادی ندارم. اسناد محرمانه وزارت خارجه و سفارت انگلیس که منتشر شد، نشان می‌دهد روس‌ها در دوره استبداد صغیر و در پی قرارداد ۱۹۰۷، در حمایت از مشروطه و نابودی محمدعلی‌شاه کاملاً با انگلیس‌ها به توافق رسیده بودند. وزیر جنگ دولتی که شیخ فضل‌الله را عداد کرد، سردار اسعد بختیاری است که رابطه عمیق او با شرکت نفت جنوب و وزارت خارجه انگلیس کاملاً مستند است. نخست‌وزیر آن دولت هم حمدولی‌خان سپهسالار تنبکانی از فتودل‌های عمده ایران بود که سوابق آشکار و محکمی با قضیه روسیه داشت. بنابراین این روسیه و انگلیس در

در نفی مطلق مشروطه و به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی‌شاه، موضع شیخ چه بود؟ او در برابر این موضع گیری عملی‌شاه در برابر مشروطیت، چه رویکردی داشت؟

اولاً: سندی برای اثبات مخالفت محمدعلی‌شاه با

مشروطه وجود ندارد. اگر جناح مقابل شاه، تندروی و شهر آشوبی نمی‌کرد و بهانه‌موجه قانونی به دست نمی‌داد یا حتی در چهارچوب قانون اساسی به او فرصت عمل می‌داد و آن وقت شساب با فعالیت‌های مشروع و قانونی مجلس و انجمن‌ها مخالفت می‌کرد، می‌شد گفت محمدعلی‌شاه با اساس مشروطه و آزادی‌های تصریح شده در قانون اساسی مخالف است، ولی مشروطه‌خواهان تندرو، اساساً به محمدعلی‌شاه مهلت ندادند و با خرابکاری‌ها و وابستگی‌های آشکار خود به روس و انگلیس، بهانه لازم برای سر کوب خود مشروطه را به او دادند. تندروی‌های جناح سکولار مشروطه به حدی بود که هر انسان دین‌باوری را به مقابله تمام و کمال با آنها برمی‌انگیخت. ثانیاً: انحلال مجلس اول به معنی تعطیل مجلس مشروطه نبود، چون شاه یک روز پس از انحلال مجلس به مشیرالسلطنه نوشت که: پس از سه ماه و کلائی ملت انتخاب و مجلس شورا هم‌راه با افتتاح مجلس سنا، تشکیل خواهد شد.

باید گفت که شیخ، نه در این زمان و نه تا پایان عمر، مشروطه به معنی تحدید استبداد و مهار خودکامگی حاکمان توسط نمایندگان مردم و نه به معنی پارلمنتاریسم سبک غربی را نفی نکرد و حتی بر استقرار مجلسی که اختیارات آن در حد اداره امور کشور و مصوبات آن ناظر بر دوایر دولتی باشد که به عبارتی همان عدالتخانه است، تأکید داشت. مخالفت او با مجلسی بود که به شکلی نامحدود در همه امور، از جمله امور شرعیه دخالت می‌کرد، به همین دلیل سیزده روز پس از انحلال مجلس توسط شاه، وقتی به عده‌ای از علما به دیدار او می‌رفت، وقتی یکی از علما به تقبیح مشروطه پرداخت، شیخ اعتراض کرد و گفت: مشروطه بد نیست، به شرط آنکه مشروطه مشروع و اختیارات مجلس محدود باشد. شیخ در ابتدای مشروطه، روی تهذیب و اصلاح مجلس تکیه داشت، اما افرایطین کار را به جایی رساندند که او صلحت اسلام و مسلمانیان را در نابودی پارلمنتاریسم وارداتی دید و نهایت تلاش خود را کرد که عدالتخانه را جایگزین مجلس کند.

برای درک مواضع شیخ در آن برهه باید اوضاع سیاسی و پیچیده آن روز و نیرنگ‌هایی بی در بی انگلیس و روس را با دقت در نظر داشت. چندماه که از انحلال مجلس گذشت و مشروطه‌خواهان افراطی برانگنده شدند، وضعیت بسیار حساسی پیش آمد؛ از جمله اینکه مشروطه‌چیان فراری در اروپا یکسر به سیم اسخمد خان‌ها و حاکمان در روزنامه صورسرافیل، شاه را چنان به باد تمسخر گرفت که حتی انتقاد آدمی مثل ادوارد براون را هم برانگیخت که: این حد از تندروی به نفع کشور نیست. از سوی دیگر سردار اسخمد بختیارکی که سپهسالار اصلی شرکت نفت انگلیس در جنوب بود، مخفیانه با وزرای خارجه روس و انگلیس علیه دولت مرکزی ایران، نقشه کودتا و حمله را می‌کشید. سفرای روس و انگلیس هم ناامنا به محمدعلی‌شاه فشار می‌آوردند که مجلس و مشروطه را عاده و عناصر تندروی محبوس یا فسراری را عفو کند و به تصایح شیخ و اکثر علمای کشور که اصرار داشتند او به‌جای امیربهادرش میرالسلطنه، سعدالدوله و ناصرالملک را که دست‌کم به بیگانگان وابسته نبودند به کارها بگمارد، توجیهی نکند. انگلیسی‌ها مخصوصاً خیلی اصرار داشتند که شیخ فضل‌الله نوری از پایتخت تبعید شود. آنها هم می‌خواستند حتی با تهدید هم که شده شاه را به قبول مشروطه وادار کنند. یک بار هم سفارت انگلیس از کسانی که شیخ را ترور کردند، حمایت کرد. دهه‌ها نشانه دیگر هم برای ارتباط سران مشروطیت با بیگانگان وجود دارد. شیخ با مشاهده همه این نشانه‌ها بود که از مشروطه دلسرد شد و حکم به تحزیم آن داد و سعی کرد دست‌کم ارف‌فته عدالتخانه را به جوی بازگرداند.

و سؤال آخر اینکه پدر مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی، از نزدیکان شهید شیخ فضل‌الله نوری و برادر خانم ایشان پیشکار شیخ بود. لذا قطعاً مرحوم لنگرانی از زبان پدر خاطرات ارزشمندی را از شیخ شهید شنیده بودند و نقل می‌کردند. با توجه به مصمیمیت شما با مرحوم لنگرانی، درباره شیخ از ایشان چه شنیدید؟

خاطرات ایشان از شیخ شهید بسیار زیاد بود که در این فرصت آندک، به یک مورد اشاره می‌کنم. مرحوم لنگرانی می‌گفتند: بعد از شهریور ۱۳۲۰، یکی از سلسلتهای می‌گفته‌اند اشغال ایران توسط متفقین تشکیل دادیم. صحبت از شیخ شهید پیش آمد. در آن جلسه رجال مهمی از قبیل مورخ السلطنه، مورخ‌الدوله سپهر، فطن‌السلطنه، حاجی میرزا اسماعیل هنشردوی و مستشارالدوله صادق نماینده آذربایجان در مجلس شورای صدر مشروطه و رئیس مجلس در مشروطه دوم هم حضور داشتند. مستشارالدوله در بحثی درباره شیخ گفت: مرحوم شیخ فضل‌الله پس از اینکه کار متمم قانون اساسی تمام شد، همراه محرر مخصوص خود حاج میرزا علی‌اکبر به مجلس آمدند. آن روز‌ها در مجلس صدائی نبود و و کلا روی زمین می‌نخستند و به پشتی تکیه می‌دادند. شیخ به میرزا علی‌اکبر گفت: بخوان! او قسمت مربوط به حق نظارت فقها در متمم قانون اساسی را خواند. شیخ از او خواست دو بار دیگر هم متن را بشمرده و واضح بخواند. بار سوم نفس عمیقی کشید و گفت: حالا دیگر مرگ بر من گوار است! فقهای بزرگ در بزنگاه‌های مهم تاریخ عبارت الان طاب لی الموت» را می‌گفتند. هدف شیخ نیز با بیان این جمله این بود که از ارائه پیش‌نوس‌اصل دوم متمم مقصودی جز حفظ دین و اجرای احکام اسلام نداشت و در این راه از هیچ خطری هم هراس به دل راه نداد و هنگامی که موفق به این امر شد، ادای وظیفه خود را کامل می‌دید.